

عرضهٔ حدیث بر قرآن

مجتبی الهیان*

حامد پورستمی**

چکیده: در متون حدیثی، به روایاتی برخورد می‌کنیم که پذیرش و یا رد روایات را منوه به عرضه آنها بر قرآن و سنت دانسته‌اند و ضابطه و معیار کلی را توافق یا مخالفت با قرآن و سنت شمرده‌اند علت اصلی این امر زیاد شدن نسبت کذب و افترا، بر رسول خدا^{علیه السلام} و ائمه^{علیهم السلام} است و به همین دلیل عرضه روایات بر قرآن و سنت به لحاظ علمی و عملی مورد توجه بزرگان امامیه. به جهت تثبیت صدور حدیث از معصوم و نه تصحیح کلام معصوم^{علیه السلام} بوده است. چرا که تناقض و تنافر میان قرآن و کلام معصوم وجود ندارد. دیدگاه شیخ انصاری در روایات عرض در دو قسم! ۱. مخالف با قرآن ۲. نداشتن شاهدی در قرآن و سنت بررسی شده است.

روایاتی که موافقت ظاهری با قرآن ندارند ولی مخالفت و تضادی نیز با

*. استادیار دانشگاه تهران.

**. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

آیات قرآن و سنت ندارند از معیار کلی پذیرش و رد خارج و به عنوان استثنای عرض شامل: روایات ناظر به قرآن، روایات غیر ناظر به قرآن روایات مخالف با ظاهر قرآن (تفیه، نسخ) بررسی شده‌اند با توجه به حجیت ظاهر قرآن، اشکالات و شباهی در ارتباط با روایات عرض مطرح و پاسخ داده شده است.

کلید واژه: عرضه حدیث بر قرآن / عرضه حدیث بر سنت / پذیرش حدیث / رد حدیث / روایات عرض / روایات عرض - نقد و بررسی.

تأملی در روایات عرض و ارتباط آن با حجیت ظواهر قرآن

در جوامع حدیثی گروهی از روایات برخورد می‌کنیم که ما را به عرضه روایات به کتاب و سنت ملزم می‌نمایند. مضمون کلی این روایات آن است که در صورت توافق احادیث با کتاب و سنت آنها را بپذیریم و در صورت مخالفت، آنها را کنار نهیم. در واقع این روایات، ضابطه کلی و معیار روشنی را پیشاروی اصحاب قرار داد تا به صحت و سقم روایات واردہ پی ببرند.

سبب صدور و هدف از آن

حکمت وضع این معیار را می‌توان در کلام نبوی ﷺ جستجو نمود، آنجا که حضرت احسان می‌کند دروغ و افترا نسبت به حضرتش فزوونی یافته و در این وضعیت می‌فرماید:

سیکذب علیٰ کاذب کما کذب علی من کان قبلی. فما جاءكم عنّي من حدیث
وافق کتاب الله، فهو حدیث و ما خالف کتاب الله فليس من حدیث؛
دروع گو بر من دروغ خواهد بست، چنانکه قبل از من نیز چنین بود. پس آنچه را که از جانب من به شمارسید، اگر موافق با کتاب خدا بود، سخن من است و اگر مخالف با کتاب خدا بود، مطمئناً سخن من نیست. (۴: ص ۴۴)

امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِين نیز می فرماید:

و لقد كذب على رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ على عهده، حتى قام خطيباً فقال: «من كذب

على متعتمداً فليتبوأ مقعده من النار» (ع: خطبه ۲۱۰)

آنقدر نسبت کذب و افتراء بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ زیاد شده بود که پیامبر ناچار شد این مسئله را مورد تأکید و تصریح قرار دهد.

از این رو وضع این معیار و ضابطه ضروری به نظر می‌رسید، بخصوص آنکه بعد از رحلت نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ با گسترش قلمرو اسلامی از یک سو و پیدایش فرق باطله مانند غلات از سوی دیگر، نیاز به این ضابطه مضاعف می‌شد، بطوریکه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ این موضوع را به طور عملی و کاربردی مورد توجه قرار می‌دادند. به عنوان مثال وقتی شخصی به نام ابوقره روایاتی را مبنی بر امکان رویت خداوند نزد امام رضا عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِين نقل می‌کند، حضرت با آیاتی چون «لَا تدْرِكَ الْإِبْصَار» (انعام ۶ / ۱۰۳) و «يَسِّرْ كَمْثَلَه شَيْءٍ» (شوری ۴۲ / ۱۱) سخن او را رد می‌کند. (ج ۱: ص ۹۵)

موضوع عرضه روایات بر قرآن و سنت، از حیث علمی و عملی مورد توجه و اهتمام بزرگان امامیه همچون شیخ کلینی و شیخ طوسی نیز بوده است.

شیخ کلینی در مقدمه کتاب خود، عرضه روایات بر قرآن را یکی از مهمترین ضوابط در مر جحات حدیثی ذکر کرده که می‌تواند در ارزیابی صحّت روایات نقش مؤثری ایفا نماید. وی همچنین در کتاب خود با بی تحقیق تحت عنوان «الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب» آورده و بخشی از روایات عرض را آنچه روایت کرده است. (ج ۱: ص ۱۷)

(۶۹)

شیخ طوسی نیز روایات عرض را راهکاری مفید برای حجّیت بخشی به اخبار آحاد دانسته و موافقت احادیث با قرآن را قرینه‌ای می‌داند که موجبات عمل به احادیث را فراهم می‌کند.

اعلم ان الاخبار على ضربين: متواتر و غيرمتواتر... و ما ليس بمتواتر على





ضربين: فضرب منه يوجب العلم ايضاً، و هو كل خبر تقرن اليه قرينة توجب العلم. و ما يجري هذا المجرى يجب ايضاً العمل به و هو لاحق بالقسم الاول. و القرائن اشياء كثيرة: منها: ان تكون مطابقة لادلة العقل و مقتضاه، و منها: ان تكون مطابقة لظاهر القرآن و... فان جميع هذه القرائن تخرج الخبر من حيز الاحاد، و تدخله في باب المعلوم و توجب العمل به» (١٢: ج ١،

ص ٣)

عرضه روایات بر قرآن به جهت تثبیت صدور حدیث از معصوم علیہ السلام می باشد نه برای تصحیح کلام معصوم علیہ السلام چرا که خداوند متعال، کلام معصوم علیہ السلام را نوعی وحی بیانی دانسته که عاری از خطأ و سهو می باشد و درباره رسول اکرم علیہ السلام می فرماید: «ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحی يوحی». (نجم ۵۲ / ۳) امام رضا علیہ السلام نیز در حدیث بلندی تأکید می فرماید که پیامبر علیہ السلام هرگز مخالف قرآن سخن نگفته و حرامی از آن را حلال و حلال آن را حرام نمی کند و در این راستا به آیه «ان اتّبع الا ما يوحی الى» استشهاد می نماید. (٣: ج ٢٧، ص ١١٣، ح ٣٣٣٥٤)

به عبارت دیگر، قلب معصوم علیہ السلام ظرف مشیت و اراده الهی است به طوری که چیزی را اراده نمی کند مگر آنکه خداوند متعال آنرا اراده نماید. امام عصر علیہ السلام می فرماید: «قلوبنا او عویة لمشیة الله فإذا شاء شيئاً». (١٨: ج ٥٢، ص ٥١)

از این رو هدف از عرضه روایات بر قرآن، آن است که ما به صدور حدیث از معصوم علیہ السلام اطمینان یابیم و اگر حدیثی را مخالف قرآن یافتیم حکم به عدم صدور آن از معصوم بنماییم، چرا که تناقض و تنافر میان قرآن و قول معصوم علیہ السلام وجود ندارد، نه آنکه در مواردی احتمال سهو، خطأ و یا نسیان را برأئه علیہ السلام جایز بدانیم و یا در مقام تصحیح کلام معصوم علیہ السلام برآییم. علاوه بر این خاطرنشان می شود که برخی کلام معصوم علیہ السلام را هم سطح و همتراز با آیات قرآن ارزیابی نموده و هیچگونه ترجیح و برتری بر آیات قرآن نسبت به قول قطعی صدور معصوم علیہ السلام قائل نیستند،

زیرا با توجه به روایات مؤثره دلیلی برای برتری کلام الله صامت (قرآن) از کلام الله ناطق (امام معصوم) نمی‌بینند، بلکه هر دو را تجلی اراده باری تعالی می‌دانند.



اقسام روایات عرض:

روایات عرض را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

۱- روایاتی که ما را از پذیرش و عمل به احادیث مخالف و منافر با قرآن بازمی‌دارد مانند «ما خالف کتاب الله رد الی کتاب الله». (۸: ج ۳، ص ۴۹۶)

یا «ان على كل حق حقيقة و على كل صوب نورا. فما وافق كتاب الله فخذه و ما خالف كتاب الله فدعوه.» (۱۷: ج ۱، ص ۶۹)

۲- روایاتی که ما را از پذیرش و عمل به احادیثی نهی می‌کند که موافق با قرآن نباشد و یا شاهدی برای آن در قرآن یافت نشود. مانند «ما اتاكم عنّا من حدیث لا يصدقه كتاب الله فهو باطل.» (۲: ج ۱، ص ۲۲۱؛ ۱۴: ج ۱، ص ۹) یا «لاتقبلوا علينا حدیثاً الا ما وافق الكتاب والسنة او تجدون معه شاهداً من احاديثنا المتقدمة.» (۱۶: ج ۲، ص ۴۸۹)

گروه اول از روایات، ما را از احادیثی بازمی‌دارد که تنها مخالف و مغایر با آیات کریمه باشند و نسبت به احادیثی که مضمون آن در قرآن نیامده و یا شاهدی برای موافقت یافت نشود، سکوت کرده است.

اما گروه دوم از روایات، ما را ملزم به پذیرش روایاتی می‌کند که تنها موافق با قرآن بوده و یا شواهدی از آن برای این موافقت گواهی دهنده.

شیخ انصاری نیز در بحث روایات عرض این روایات را به دو گروه تقسیم می‌کند:

الف) ما دل على طرح الخبر المخالف القرآن.

ب) ما دل على طرح ما لا شاهد عليه من الكتاب والسنة.

دامنه پذیرش احادیث گروه اول را وسیع تر از گروه دوم می‌داند. (۱: ج ۱، ص ۱۶۲)

شهید صدر نیز ضمن توسعه تقسیمات، آنها را به سه گروه تقسیم‌بندی نموده



است:

۱-گروهی از روایات که صدور روایت مخالف کتاب را از معصوم علیہ السلام منتفی می داند مانند:

«کل حدیث مردود الی الكتاب و السنة وكل شیء لا يوافق الكتاب فهو زخرف.»

۲-گروهی از روایات که شرط عمل به حدیث را موافقت با کتاب و کشف شاهدی بر آن می دانند مانند:

«اذا ورد عليكم حديث فوجدم له شاهداً من كتاب الله او من قول رسول الله ﷺ و الا فالذى جاءكم به اولى به.»

۳-گروهی از روایات که حجیت هر حدیث مخالف کتاب را منتفی می داند. مانند:

«ان على كل حقحقيقة وعلى كل صواب نوراً. فما وافق الكتاب فخذوه وما خالف كتاب الله فدعوه.»

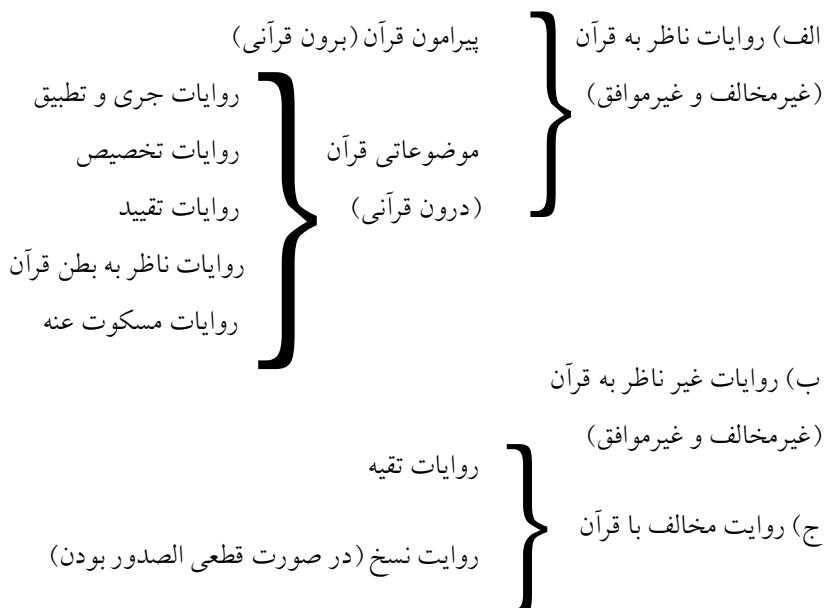
وی در ادامه به مناقشه و تحلیل در موارد فوق پرداخته است. (۷: ج ۷، ص ۳۱۵) نویسنده مقاله ضمن آنکه روایات عرض را در دو گروه کلی ارزیابی می کند، (غیر مخالف با قرآن - موافق با قرآن) براین باور است که روایات گروه دوم (موافقت با کتاب و کشف شاهدی بر آن) نیز به روایات گروه اول (عدم مخالفت با کتاب) برمی گردد. به عبارت دیگر وقتی بیان می گردد فلان روایت باید موافق با قرآن باشد مراد آن است که مخالفت با قرآن نداشته باشد، چنانچه ما نیز گاهی در محاورات خود از «عدم مخالفت» به «موافقت» تعبیر می کنیم. یعنی وقتی می گوییم فلان عمل موافق با موازین شرع باشد، مراد آن است که مغایرت و مخالفتی با آن نداشته باشد و در این راستا به اموری که اشاره ای به مخالفت آن نشده نیز عمل می کنیم، مانند امور مباح که ضمن موافقت با موازین شرعی، مخالفتی با آن ندارد. از این رو اگر ما بخواهیم ملاک موافقت ظاهری را درباره روایات مؤثره اعمال کنیم، ناگزیر باید

حجم زیادی از روایات را کنار نهیم، چرا که آیه‌ای را موافق و مؤید آن روایات نمی‌یابیم.

قابل ذکر است که در جوامع حدیثی، روایات فراوانی به چشم می‌خورد که گرچه موافقت ظاهری با قرآن نداشته، اما مخالفت و تضادی نیز با آیات قرآن ندارند و بطور کلی خارج از ضابطه ارزیابی و عرض می‌باشند. در یک تقسیم‌بندی می‌توان آنها را تحت عنوان «استثنایات روایات عرض» چنین برشمود:



عرضه دینیت بر قرآن



حال به شرح هریک از موارد فوق می‌پردازیم:

الف) روایات ناظر به قرآن

پیرامون قرآن (برون قرآنی)

در این حوزه به روایاتی بر می‌خوریم که در صورت عرضه آنها به قرآن کریم، موضع قرآن را سکوت می‌یابیم. نه نمی‌توان شاهدی از قرآن بر آن روایات یافت و

نه می توان حکم به مخالفت آنها با آیات کرد. اگر بخواهیم روایات عرض را به معنای موافقت ظاهری بگیریم، در این صورت نباید به این گونه روایات عمل کرد. روایات وارده در باب سور و آیات آغازین و پایانی، قرآنیه، کیفیت جمع آوری قرآن، کیفیت نزول آیات و بر پیامبر ﷺ... را می توان از این قبیل دانست. از این رو برای پی بردن به صحّت این گونه روایات، باید از قرائت دیگری استفاده نمود.

موضوعات قرآن (درون قرآنی)

۱. روایات جری و تطبیق: آیات کریمه قرآن را می توان مانند چشمه‌ای زلال و پاک دانست که در بستر تاریخ و زمان جاری بوده و همانند یک آب راکد و ثابت نیست. یعنی مصاديق آیات شریفه را نمی توان تنها منحصر به یک برهه از تاریخ یا به یک امت و قوم دانست. امام باقر علیه السلام از شخصی به نام عبدالرحیم در مورد آیه «اغانت منذر لکل قوم هاد» که پیامبر ﷺ ذیل آن فرموده بود «منذر من و هادی علی است» می پرسد و می فرماید: امروز هادی کیست؟ عبدالرحیم پاسخ می دهد: امروز هادی شما هستید و این مقام به شما رسیده است. امام علیه السلام فرمود: «صدقت یا عبدالرحیم! ان القرآن حی لا یوت و الآیة حیة لا تموت. فلو كانت الآیة اذا نزلت في الاقوام ماتوا ماتت الآیة، اماتت القرآن. ولكن هی جارية في الباقين كما جرت في الماضين... ان القرآن حی لا یوت و انه یجري كما یجري الليل والنهار وكما یجري الشمس والقمر. و یجري على آخرنا كما یجري على اوّلنا.» (۱۴: ج ۲، ص ۲۰۳؛ ۱۸: ج ۳۵، ص ۴۰۳)

علامه طباطبائی نیز براین باور است که قرآن کریم از حیث انطباق بر مصاديقش و بیان حالش قابل توسعه است و آیه تنها اختصاص به مورد نزولش ندارد بلکه در هر موردی می تواند جاری باشد... (۱۰: ج ۳، ص ۷۸)

از این رو چه بسا ممکن است روایات ناظر به مورد و مصادقی باشد که غیر از مصادق آیه شریفه باشد. در این حالت نباید به علت عدم موافقت روایت با قرآن،

روایت را کنار گذاشت، بلکه باید قانون جری و تطبیق را مورد توجه قرار داد.

۲. روایات تخصیص: در قرآن کریم عموماتی وجود دارد که بواسیله روایات تخصیص خورده‌اند. بدون تردید روایات تخصیص موافقت ظاهربی با قرآن را همراه خود نخواهند داشت. از این‌رو نباید به این دلیل آنها را کنار گذاشت. به عنوان مثال آیه مبارکه «و المطلقات يتبعن بانفسهن ثلاثة قروع» (بقره ۲ / ۲۲۸) شامل تمام زنان طلاق داده شده می‌شود. ولی در سنت، آیه تخصیص خورده و تنها به زنانی اختصاص داده شده که با آنان همبستری صورت گرفته باشد و گرنه زنانی که چنین نباشند، عده هم نخواهند داشت. (ج ۲۰: ۱، ص ۱۷۱)

۳. روایات تقييد: اين دسته از روایات نيز مانند روایات تخصیص، فردی از افراد آیه را مورد نظر قرار می‌دهد و آیه را از حالت اطلاق بیرون می‌آورد. مانند آیه مبارکه «و من يقتل مؤمناً متعمداً جزاؤه جهنم خالداً فيها و غضب الله عليه و لعنه و اعدّ له عذاباً عظيماً». که حکم مطلق خلود در عذاب در آیه، برحسب روایات ماثوره، مخصوص موردي است که توبه نکرده و مقتول را به علت ايمانش کشته باشد. (ج ۱۱: ۳، ص ۹۲)

۴. روایات ناظر به بطن قرآن (تأویل): در جوامع حدیثی به احادیثی برخورد می‌کنیم که ناظر به بطن قرآن هستند. بدیهی است که ضابطه روایات عرض در اینجا چندان کارآیی ندارد، زیرا معمولاً این روایات با ظاهر آیات قرآن موافقت ندارند. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام درباره روایت «ما من القرآن آية الا و لها ظهر و بطن». سؤال می‌کند و امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «ظهره تنزيله و بطنه تأویله. منه ما قدمضی و منه ما لم يكن. يجري كما يجري الشمس و القمر...» (ج ۹: ص ۱۹۱)

به عنوان مثال معنای ظاهربی آیه شریفه «قل ارایتم ان اصبح ماءكم غوراً فن يأتیکم بماء معین.» (ملک ۳۰ / ۶۷) روشن است. در آن، خدای متعال نعمت حیاتی آب را به مردم گوشزد می‌کند و همگان را متوجه رحمت و قدرت بیکران خود می‌سازد. اما امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه بیانی دارد که معانی باطنی و محتوای کلی



آیه را روشن می‌سازد. امام می‌فرماید: «اگر امام و پیشوای خودتان را از دست بدید و به او دسترسی نداشته باشید چه خواهید کرد؟» (۱۵: ج ۲، ص ۷۲۷)

واضح است که عرضه چنین روایاتی بر قرآن کریم، نتیجه مطلوبی نخواهد داشت. البته عدم موافقت آنها با قرآن نباید سبب وانهادن آنها شود، بلکه برای پی بردن به صحّت این گونه روایت باید به سراغ قرائی دیگر رفت.

۵. روایات تفسیری مسکوت عنه: بخشی از روایات تفسیری خارج از ضابطه عرض و غیرقابل ارزیابی است، بطوری که آیات قرآن کریم نه موافق با آنها است و نه مخالف. موضع قرآن کریم نسبت به این دسته از آیات نیز سکوت خواهد بود.

به عنوان مثال، پیامبر ﷺ مراد از استطاعت در آیه شریفه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّةُ الْبَيْتِ مِنْ أَسْطَاعَ الْأَيْمَانَ سَبِيلًا» (آل عمران (۹۷) / ۳) را توشه راه و مرکب سواری دانسته است. (۵: ج ۴، ص ۲۱۸) ظاهر قرآن کریم پیرامون این گونه روایات تفسیری نمی‌تواند موضع نفی و تثبیت داشته باشد. گرچه بخش دیگری از روایات تفسیری را می‌توان به علت مخالفت با آیات قرآن کنار گذاشت و ضابطه عرض درباره آنها قابل اجرا است.

ب) روایات غیرناظر به قرآن

در جوامع حدیثی روایاتی می‌بینیم که ارتباط آنها با آیات قرآن کریم محسوس و ملموس نیست و حداقل می‌توان ارتباط آنها را با قرآن غیرمستقیم ارزیابی نمود. بخشی از این روایات غیرمخالف و موافق با قرآن است که خارج از بحث ما است، اما بخشی غیرمخالف و غیرموافق با قرآن بوده و فراتر از ضابطه عرض می‌باشند و نمی‌توان عدم موافقت را حمل بر عدم صدور روایات از معصوم علیهم السلام نمود، مانند روایت «إِنَّ اللَّهَ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مِنْهُ، ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ مِنْهُ إِلَى عَرْفَاتٍ، ثُمَّ دَحَاهَا مِنْ عَرْفَاتٍ إِلَى مِنْهُ». (۱۷: ج ۶، ص ۳۰۸) که در صورت عرضه به ج ۴، ص ۱۸۹) و یا روایت «سید الطعام اللحم» (۱۷: ج ۶، ص ۳۰۸) که در صورت عرضه به

آیات قرآن، موافقتی را نمی‌توان یافت، گرچه مخالفتی نیز مشاهده نمی‌شود.

ج) روایات مخالف با قرآن



باید توجه داشت که در مواردی روایات مخالف با قرآن را نباید بطور کامل کنار نهاد و حکم به عدم صدور آن از معصوم نمود. بلکه ممکن است مشمول روایات تقیه و روایات نسخ باشند.

در اینگونه موارد نه تنها موافقتی با آیات قرآن مشاهده نمی‌گردد، بلکه مخالفت ظاهری روایات با قرآن محسوس و روشن است.

۱. روایات تقیه: تقیه را سخن و عملی برخلاف معتقدات درونی با هدف دفع ضرر جانی و مالی و... تعریف نموده‌اند. (۲۲:ص ۴۹) و آیه شریفه «من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکراه و قلبه مطمئن بالایمان و لکن من شرح بالکفر صدرًا فعلیهم غضب من الله و لهم عذاب عظیم.» (نحل / ۱۰۶) را درباره جواز تقیه و در خصوص شکنجه و آزار عمار یاسر دانسته‌اند. با نزول این آیه، خداوند تقیه عمار یاسر را - که جهت حفظ جان خود کلمه کفر بر زبان جاری کرده بود - به رسمیت شناخت و رسول خدا در مقام تفقد ازوی فرمود: «اگر کفار به سوی تو بازآمدند، تو نیز هم عقیده آنان شو. خداوند در مورد تو آیه‌ای نازل کرده است و در آن به تو فرمان می‌دهد که اگر کفار به سوی تو آمدند، تو نیز در ظاهر به سوی آنان رو و هم عقیده با آنان شو!» (۱۹:ص ۲۲۶)

از این رو در برخی موارد ممکن است روایتی را خلاف آیات قرآن و سنت نبوی بیاییم، چنان‌که امام رضا علیه السلام به این مسئله اشاره نموده و فرموده است که سخنان ما مطابق با کلام نبوی است، مگر به علت خوف ضروری که گاهی اوقات حادث می‌شود «لَا نَأْنَا لَا نَرْخُص فِيهِ لَمْ يَرْخُص فِيهِ رَسُولُ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا نَأْمَرُ بِخَلَافِ مَا أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا لِعَلَّةٌ خَوْفٌ ضَرُورَةٌ...» (۳:ج ۲۷، ص ۱۱۳، ح ۳۳۳۵۴)

شیخ طوسی در کتاب استبصار، روایت ۱۸۷ از قول زراره آورده است: به ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) گفتم: عده‌ای معتقدند که گوش‌ها جزء صورت می‌باشد. اما



پشت آن مربوط به سر است. امام پاسخ داد: اما در وضو گوش‌ها شستن و مسح کردن ندارند. پس از آن در روایت ۱۸۸ می‌نویسد: حسین بن سعید از یونس از علی بن رئاب نقل می‌کند که او گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا دو گوش جزء سر است؟ فرمود: آری. گفتم: آیا هنگام مسح سرگوش را هم باید مسح کنم؟ امام فرمود: آری.

شیخ طوسی آنگاه متذکر می‌شود که این خبر محمول بر تقيه است، زیرا با مذهب و فتوای اهل سنت موافقت دارد. ضمناً مفاد حدیث با قرآن نیز در تعارض است. چنانکه این مطلب را کتاب تهذیب الاحکام بیان نموده‌ایم. (۱: ج ۱، ص ۳۳۱)

بزرگانی چون آیة الله بروجردی به این باور بود که فقه شیعه باید در کنار فقه اهل سنت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد چرا که فضای صدور روایات، غالباً فضای تقيه و ارعاب بود.

۲. روایات نسخ: نسخ یعنی برداشته شدن حکم سابق - که به ظاهر همیشگی بوده - بوسیله تشریع لاحق، بطوریکه امکان جمع بین دو حکم نبوده و تنافی بیان آنها روشن باشد. (۴۱۲: ص ۲۱)

گرچه طبق قول مشهور، اخبار آحاد نمی‌توانند به عنوان ناسخ آیات شریفه عمل نمایند، اما خبر متواتر و قطعی الصدور می‌تواند حکم قرآن را نسخ نماید. از این رو بطور قدر مตیقن، نسخ احکام آیات شریفه قرآن بوسیله آیات و روایات قطعی الصدور میسر است. امیر مؤمنان علی علیه السلام یکی از روابط میان قرآن و حدیث را چنین برشمرده است: «بین مثبت فی الكتاب فرضه و معلوم فی السنة نسخه و واجب فی السنة اخذه و مرخص فی الكتاب تركه». (۶: خطبه ۱) یعنی: چه بساکه حکمی در قرآن ثابت شده اما در سنت نسخ آن حکم تصریح شده باشد. بنابراین روایات ناسخ، مخالف آیات منسوخ قرآن قلمداد می‌شوند و در صورت عرضه اینگونه روایات به قرآن، ضابطه عرض، حکم به کنار نهادن آنها می‌کند. اما یک محقق باید به این مسئله توجه و افر

داشته باشد که این روایت در مقام نسخ حکم فلان آیه بوده و عمل به روایت، نه تنها جایز بلکه لازم و ضروری است.

ارتباط روایات عرض با حجیت ظواهر قرآن

دیدیم که قاعده عرضه روایات بر قرآن کریم، قاعده‌ای فراگیر و مطلق برای پی بردن به صحت روایات نیست و در مواردی ظاهر قرآن کریم به تنها یعنی نمی‌تواند به عنوان ملاک و معیار تثبیت صدور حدیث از معصوم علیهم السلام نقش ایفا نماید. اما طرح این قاعده از جانب معصومین علیهم السلام یک نتیجه عمومی و پیامی فراگیر دربر دارد و آن امکان فهم ظاهر آیات قرآن و حجیت آنها برای عمل است، چراکه اساساً عرضه روایات بر قرآن، زمانی معنا می‌یابد که بتوان معانی و مفاهیم آیات را فهمید و سپس در مقام داوری و قضاویت برآمد، وگرنه بدون فهم آیات چگونه می‌توان آن را معیار و شاخص قرار داد؟ در واقع موضع قرآن - حتی اگر مخالف روایات و یا مسکوت عنه هم باشد - باز هم دلالت بر حجیت ظواهر قرآن می‌کند.

در اینجا دو اشکال مطرح می‌شود:

اشکال اول: عرضه روایات بر قرآن در بحث تعارضات حدیثی است نه غیر آن. در پاسخ گفته می‌شود که بررسی روایات عرض در جوامع حدیثی، حکایت از آن دارد که این ضابطه تنها درباره احادیث متعارض مطرح نشده است و غیر آن را نیز شامل می‌شود. به عنوان مثال در موارد زیر، سخنی از تعارضات حدیثی به میان نیامده و هیچ دلالتی هم بر آن نیست. «ما اتاکم عنّا من حدیث لا يصدقه كتاب الله فهو باطل.» (۲: ج ۱، ص ۲۲۱؛ ۱۴: ج ۱، ص ۹) این حدیث دلالت بر آن دارد که هر حدیثی که مخالف با قرآن باشد، از معصوم علیهم السلام صادر نشده و باطل است مثال دیگر آن که عبدالله بن عمر همسر خود را که حائض بود در یک مجلس سه طلاقه کرد. پیامبر علیه السلام عمل او را رد کرده و فرمود «ما خالف كتاب الله رد الى كتاب الله.» (۸: ج ۳، ص ۴۹۶) از سوی دیگر تأملی در علت صدور این گونه احادیث، اساساً اشکال وارد را درد



می‌کند، چرا که وقتی پیامبر ﷺ دید که کسانی در صدد دروغ و افتراء بر حضرت برآمده‌اند، معیار و ضابطه‌ای وضع نمود تا بدان وسیله بتوان حدیث صحیح از غیرصحیح را تشخیص داد و فرمود «سیکذب علی کاذب کما کذب علی من کان قبلی فما جاءكم عنی من حدیث وافق کتاب الله فهو حدیث و ما خالف کتاب الله فليس من حدیث».

(۴: ص ۴۴)

همانطور که ملاحظه می‌گردد در این روایات اشاره‌ای به بحث تعارضات نشده است. علاوه بر آن، به فرض پذیرش اشکال فوق باز هم خللی در بحث حجیت ظاهر قرآن پیش نمی‌آید، چرا که در باب تعارضات نیز ما نیازمند آنیم که آیات قرآن را فهمیده و به آن عمل کنیم. به عبارت دیگر برای آنکه دانسته شود کدام یک از دو روایت مخالف با قرآن است، ناگزیر باید آیات را فهمید و سپس روایت مخالف با قرآن را کنار گذاشت.

نگارنده مقاله بر این باور است که اساساً قاعده و ضابطه عرض، معیاری برای تثبیت صدور حدیث از معصوم علیه السلام است. همانطور که گذشت، سبب صدور روایات عرض نیز دلالت بر آن دارد که شاخصی برای تشخیص روایت صحیح وضع شده باشد و طرح روایات عرض بعنوان مرجح در باب تعارضات موضوعی است که بعد از عصر نبوی علیه السلام شکل گرفت و در واقع یکی از فروعات قاعده عرض است. بلکه تنها می‌توان گفت یکی از کاربردهای مهم قاعده عرض آن است که به عنوان مرجح در باب تعارضات حدیثی نقش ایفا می‌کند، چنانچه این موضوع در کلام معصومین و مباحث اصولی علمای امامیه به چشم می‌خورد. (۳: ج ۲۷، ص ۱۱۸؛ ۱۳: ص ۳۲۶-۳۲۷)

اشکال دوم: گفته می‌شود که فهم روایات با شاخص قرآن و از سوی دیگر فهم قرآن با روایات مستلزم دور است و چنین چیزی امکان ندارد. پاسخ آنکه اساساً طرح این مسئله اشتباه است چون در بخش اول که گفته شده «فهم روایات با

شاخص قرآن»، کسی چنین چیزی را ادعا نکرده، بلکه قرآن کریم معیاری برای ارزیابی صحت روایات است و ارزیابی صحت روایات، غیر از فهم و تفسیر آن است. علاوه بر این در بحث ارزیابی روایات با قرآن نیز گذشت که این ضابطه کلی و مطابق نیست. در بخش دوم هم که آمده است «فهم قرآن با روایات» مناقشاتی چند وارد است:

۱. بین معنای ظواهر آیات قرآن و تفسیر و تبیین آنها تفاوت است و روایات، مبین آیات هستند نه آنکه درک و فهم معنای ظاهری آیات منوط به روایات باشد.
۲. تنها روایات، مبین و مفسّر آیات نیستند، بلکه خود قرآن هم مفسّر آیات خود است، چنانکه در نهج البلاغه درباره قرآن آمده «تفسراً مجمله و مبیناً غوامضه». (۶:

خطبه (۱)

از سوی دیگر ثابت شد موضع قرآن نسبت به روایات سه گونه است: ۱- مخالف با قرآن ۲- غیرمخالف با قرآن ۳- مسکوت عنه. در تمامی موارد فوق، امکان فهم و درک ظواهر آیات وجود دارد. و اینکه ما به یکی از نتایج سه گانه می‌رسیم، دلالت بر آن دارد که ظواهر قرآن حجت دارد. از این رو اشکال فوق سالبه به انتفای موضوع است.

خاطرنشان می‌شود تأمل در علت صدور روایات عرض و کاربرد آن در باب تعارضات، روشن می‌سازد که فهم ظواهر آیات قرآن میسر بوده و از حجت برخوردار است.

جمع‌بندی و نتیجه

۱. احادیث عرض، از جمله احادیثی هستند که در جوامع حدیثی شیعه و سنی آمده و مورد اتفاق علمای اسلام هستند.
۲. مسئله عرضه روایات بر قرآن، نخستین بار، از جانب پیامبر ﷺ مطرح گشته و علت آن افزایش کذابین و وضاعین حدیث در جامعه نبوی است. و هدف از آن





ارزیابی و تشخیص روایات صحیح از سقیم بوده است، بطوریکه بعدها در بحث مرجحات حدیثی در باب تعارضات نیز به کار گرفته شد.

۳. آنچه در ضابطه عرض معیار است، مخالفت با ظاهر، نص و روح حاکم قرآن است بطوریکه به صورت تباین کلی باشد و عدم موافقت با قرآن را نمی‌توان دال بر عدم صدور دانست، مانند روایت تخصیص، تقیید، جری و تطبیق و موارد مسکوت عنه.

۴. روایات نسخ و تقیه، گرچه ممکن است مخالف با ظاهر آیات باشد، ولی الزاماً دلالت بر عدم صدور روایات نمی‌کند.

۵. تأمل در علت صدور روایات عرض و کاربرد آن در باب تعارضات، موضوع حجیت ظواهر قرآن را روشن می‌سازد.

فهرست منابع

۱. انصاری، مرتضی. *فرائد الاصول*. بیروت: دارالاعتصام.
۲. برقی، احمدبن محمد. *محاسن*. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۳. حرّ عاملی، محمدبن حسن. *وسائل الشیعة*. قم: آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۴. حمیری، عبداللهبن جعفر. *قرب الاسناد*. تهران: نینوی.
۵. سیوطی، جلالالدین. *الاتقان*.
۶. شریف رضی. *نهج البلاغه*.
۷. صدر، سید محمدباقر. *بحوث فی علم الاصول*. قم: دائرة معارف الفقه الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۸. صدقوق، محمدبن علی. *من لا يحضره الفقيه*. قم: اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۹. صفار، محمدبن حسن. *بصائر الدرجات*. قم: مکتبة المرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. طباطبائی، سید محمدحسین. *المیزان*. قم: اسلامی.
۱۱. طبرسی، ابوعلی. *معجم البیان*. بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۳۷۹ق.



١٢. طوسی، محمدبن حسن. الاستبصار. تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٩٠ ق.
١٣. طوسی، محمدبن حسن. عدة الاصول.
١٤. عیاشی، . . تفسیر. قم: علمیة، ١٣٨٠ ق.
١٥. فیض کاشانی، محسن. تفسیر صافی. تهران: اسلامیة.
١٦. کشی، ابوعمرو. اختیار معرفة الرجال. مشهد: دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ ش.
١٧. کلینی، محمدبن یعقوب. کافی. تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ ش.
١٨. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. تهران: اسلامیة.
١٩. معارف، مجید. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه. تهران: ضریح، ١٣٧٦ ش.
٢٠. معرفت، محمدهادی. تفسیر و مفسران. قم: التمهید، ١٣٧٩ ش.
٢١. _____. تلخیص التمهید. قم: اسلامی.
٢٢. مغنية، محمد جواد. الشیعة و التشیع. بیروت: دارالجواد، ١٤٠٩ ق.